

Research Article

Tracing Moral Responsibility in the Process of Self-Deception

Tavakkol Kouhi¹

Received: 15/05/2023

Accepted: 09/08/2023



Abstract

In order to attribute moral responsibility to an agent for a particular action, several conditions must be present. These conditions include knowledge, awareness, intention, ability, and ultimately, the presence of free will. Nevertheless, there are instances where even if an agent initially appears to lack certain conditions, we still attribute responsibility to them for the resulting action. This is because we can trace the conditions of moral responsibility back in time to verify their fulfillment in the past. By employing an analytical approach, This article aims to explore moral responsibility in the context of different forms of moral self-deception. I contend that in cases of moral self-deception, when an agent deliberately chooses to ignore their prior inclinations and allows their motivational bias to influence their desired beliefs, the element of intention can be discerned in their self-deceptive actions. As a result, the agent can be held morally responsible.

Keywords

Moral responsibility, tracing strategy, moral self-deception, acceptance threshold, motivational bias.

1. Assistant professor, Department of Islamic Teachings, Faculty of Humanities, Ahar Islamic Azad University, Ahar, Iran. Email: kouhi.tavakkol@iau.ac.ir

*Kouhi, T. (2023). Tracing Moral Responsibility in the Process of Self-Deception Process. *Naqd va Nazar*, 28(110), pp. 8-25. Doi: 10.22081/JPT.2023.66479.2034

• Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مقاله پژوهشی

ردیابی مسئولیت اخلاقی در فرایند خودفریبی

توکل کوهی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵



چکیده

برای آنکه بتوان عاملی را در برابر کنشگری معینی از نظر اخلاقی مسئول قلمداد کرد لازم است که فعل او مسوق به شرایطی چون علم و آگاهی، قصد و نیت، توانایی و در نهایت اختیار باشد. اما گاه با وجود آنکه در ابتدا به نظر می‌رسد که عامل برخی از این شرایط را ندارد، ولی او را در قبال فعلی که از او سر زده است مسئول می‌دانیم؛ دلیل مسئول دانستن عامل نیز این است که با ردیابی شرایط مسئولیت اخلاقی به احراز این شرایط در بستر زمان گذشته می‌رسیم. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی در پی بررسی مسئولیت اخلاقی عامل در گونه‌های مختلف خودفریبی اخلاقی است. چنانکه خواهیم دید در نمونه‌های خودفریبی اخلاقی نیز با عنایت به تغافل تعددی عامل نسبت به تمایلات پیشینی‌ای که دارد و نقش سوگیری انگیزشی وی در فرایند به‌دست آوردن باور مطلوب، می‌توان مؤلفه قصد و نیت را در کنش‌های خودفریبانه ردیابی و عامل را از حیث اخلاقی مسئول دانست.

کلیدواژه‌ها

مسئولیت اخلاقی، راهبرد ردیابی، خودفریبی اخلاقی، آستانه پذیرش، سوگیری انگیزشی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی اهر، اهر، ایران.

kouhi.tavakkol@iau.ac.ir

* کوهی، توکل. (۱۴۰۲). ردیابی مسئولیت اخلاقی در فرایند خودفریبی. فصلنامه علمی پژوهشی نقد و نظر،

Doi: 10.22081/JPT.2023.66479.2034

صص ۸-۲۵.



نظر
هدی

سال بیست و هشتم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۰)، تابستان ۱۴۰۲

مقدمه

یکی از شرایط مسئولیت و پاسخگویی عامل اخلاقی آگاهی او است (Fischer and Ravizza, 1998, pp. 12-14). بی تردید هنگامی فاعل در برابر کنش‌های اختیاری خود از جهت اخلاقی مسئول قلمداد می‌شود که نسبت به این مسئولیت خود در قبال فعل یا ترک فعل هایش و همچنین پیامدهای آنها آگاه باشد و یا حداقل امکان تحصیل این ادراک و آگاهی تا آن هنگام برای او فراهم شده باشد. در سوره مبارکه انسان می‌خوانیم: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان، ۲)؛ چنانکه می‌بینیم هدف از آفرینش انسان آماده کردن بستری برای ابتلا و مسئولیت‌پذیری او است و این مسئولیت‌پذیری نیز مسبوق به بینایی و شنوایی و به سخن کلی‌تر توانایی ادراک و شناخت آدمی است.

از دیگر لوازم مسئولیت انسان از حیث اخلاقی، قصد و نیت وی در انجام فعل است.^۱ برخلاف فقه که نیت عامل چندان مورد التفات قرار نمی‌گیرد (اسلامی، ۱۳۹۰، صص ۱۲۲-۱۲۴)،^۲ در حوزه اخلاق مؤلفه قصد و نیت فاعل، روح و اساس فعل انسان تلقی می‌شود و خود به‌مثابه فعلی مقارن با حالات یا انفعالات درونی دیگری چون کراهت یا رضایت قلبی است و در صورت نبود مانع، مقدمه یک فعل درونی یا بیرونی دیگر می‌شود. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اهمیت و جایگاه نیت را اینچنین مورد تأکید قرار می‌دهند: «[ارزش] اعمال وابسته به نیت‌های افراد است و در حقیقت برای هر فرد همان عملی که نیت می‌کند در نظر گرفته می‌شود. پس هر که هجرتش برای خدا و رسول او باشد، به سوی خدا و رسول هجرت کرده است و هر که به قصد رسیدن به متاعی دنیوی یا ازدواج با زنی رهسپار شده باشد هجرتش به سوی همان چیزی است که

۱. در باب نسبت میان آگاهانه‌بودن عمل و قصد فاعل کتاب ارزشمند آنسکوم راهگشا خواهد بود (نک: G. E. M. Anscombe, 1957)

۲. فقه دغدغه‌مند امتثال امر شارع در قالب صورت فعل‌ها و ترک فعل‌ها بوده و از اساس اقبالی به شرایط کمال عمل و نیت مکلف ندارد و حتی در فقه عبادات نیز قصد و نیت مورد تأکید برای قربت، از باب صحت عبادت ملاحظه می‌شود و خود موضوعیتی ندارد.





به نیت آن هجرت کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، صص ۳۸-۳۹).

به این ترتیب در کنار حسن فعلی و تناسب عمل با وظیفه عامل یا نتیجه مورد انتظار، نیت حسنه و به عبارت دیگر حسن فاعلی نیز از مهم ترین ملاک های ارزش گذاری کنش اخلاقی می باشد.

اما شرط سوم مسئولیت اخلاقی آن است که عامل علاوه بر بهره مندی از استعداد و امکان درک چنین مسئولیتی، قدرت و توانایی جسمی، روحی، مالی و ... واکنش نسبت به آن و در نتیجه انجام فعل و یا ترک آن را نیز داشته باشد.^۱

در نهایت آخرین شرط مسئولیت اخلاقی عبارت است از اینکه فاعل مورد نظر در انجام فعل خود آزاد بوده و آن را با اختیار انجام داده باشد. این که چه اندازه از آزادی و اختیار انسان برای ثبوت مسئولیت اخلاقی عامل لازم است، مسئله پر مناقشه ای بوده است؛ اما به نظر می رسد بر اساس دیدگاه مقبول تر ضرورت دارد که شخص حداقل تا اندازه ای بهره مند از اختیار باشد که بتوان ادراک کرد که «این عمل به عهده او است؛ چون وی می تواند به گونه ای دیگر رفتار کند» (Zimmerman, 2001, p. 1487). اما درباره لزوم و ضرورت وجود اختیاری بیش از این مقدار در عامل، همواره میان فیلسوفان اختلاف نظر بوده است؛ به عبارت دیگر به رغم باور بیشتر فیلسوفان به اینکه تحقق مسئولیت اخلاقی مستلزم کنترل یا آزادی فرد است،^۲ همواره اندیشمندان در اینکه چه سنخ از آزادی برای مسئولیت اخلاقی ضرورت دارد دچار اختلاف شده اند. به هر حال چنانکه بیان شد می توان توانایی عامل برای عمل به گونه ای دیگر را معنای مورد توافق فیلسوفان از اختیار در نظر گرفت. ذکر این نکته لازم به نظر می رسد که تا کنون در باب

۱. بی تردید وجود یا عدم این توانمندی نسبت به فعل خاصی، الزاماً نسبتی با افعال و مسئولیت های دیگر ندارد؛ به طور مثال کسی که به جهت اختلال ذهنی جنون دزدی، قدرت امتناع از سرقت اموال دیگران را نداشته و مسئولیتی در این خصوص ندارد، اما همچنان نسبت به وظایف دیگر خود مانند حفظ آبروی انسان های دیگر، کمک به مستمندان و ... مسئولیت خواهد داشت.

۲. البته برخی از فیلسوفان چنین ارتباطی را میان مسئولیت اخلاقی و آزادی انکار می کنند؛ به طور مثال (نک): (Adams, 1994, pp. 3-31).

چیستی و شرایط مسئولیت اخلاقی^۱ و نیز ماهیت فرآیند خودفریبی^۲ آثار متعددی منتشر شده است، اما در باب تحقق شرایط این سنخ از مسئولیت در نمونه‌های خودفریبی عامل پژوهشی صورت نگرفته است.

۱. راهبرد ردیابی مسئولیت اخلاقی

چنانکه بیان شد مسئولیت اخلاقی عامل در گرو عوامل و شرایطی چون علم و آگاهی، توانایی، قصد و نیت و آزادی و کنترل است؛ بنابراین به طور مثال اگر شخصی به نام احمد مبتلا به جنون دزدی^۳ بسیار شدیدی باشد که میل واقعاً مقاومت‌ناپذیری برای سرقت در او ایجاد می‌کند، دیگر او در قبال این رفتار خود مسئول و سزاوار سرزنش نخواهد بود؛ چون در حیطة قدرت فرد نیست و یا اینکه او کنترلی بر این عمل نداشته و نمی‌تواند مانع خود از انجام فعل یادشده بشود.

اما در بسیاری از موارد نیز با وجود آنکه عامل به هنگام انجام فعل دست کم یکی از شرایط مسئولیت اخلاقی را ندارد، باز هم او را مسئول قلمداد می‌کنیم؛ به طور مثال اگر راننده‌ای در حالت مستی و از خودبی‌خودی پشت فرمان اتومبیلش نشسته و در هنگام رانندگی با عابر پیاده‌ای تصادف کند، همه ما به طور شهودی او را از نظر اخلاقی مسئول می‌دانیم و حال آنکه در چنین وضعیتی قابلیت ذهنی و کنترل او نسبت به انجام فعل صادرشده به وضوح کم شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که شرایط مسئولیت اخلاقی در اصل دارای امتداد و پیشینه‌ای است که این امکان را برای ناظر بیرونی فراهم می‌آورد که بتواند مسئولیت او را در بستر زمان ارزیابی کند.

به نظر می‌رسد که در نمونه‌هایی مانند مثال متداول رانندگی در حال مستی^۴ که شخص به جهت عمل یا ترک عملی مسئول و سزاوار سرزنش قلمداد می‌شود که بر اثر

۱. به طور مثال (نک: دانش، ۱۳۹۶؛ دانش و علی‌پور، ۱۳۹۷؛ علیزاده، ۱۴۰۰).

۲. به طور مثال (نک: علیزاده و تیموری فریدنی، ۱۳۹۶؛ کلایی، ۱۳۹۴).

3. Kleptomania.

4. Drunk – driving.





آگاهی، کنترل‌پذیری و یا بی‌توجهی و سوء قصد بالفعلی ایجاد نشده است، احراز دو شرط زیر گریزناپذیر است: اول اینکه عامل بر فرایند صدور و انجام اولیه فعل خود، علم، قصد و یا کنترل داشته باشد؛ دوم اینکه او باید در نقطه‌ای از زمان در موقعیت معرفتی مناسبی نسبت به پیامدهای این عمل باشد؛ یعنی به لوازم و آثار فعل صادر شده از خود واقف باشد و به طور معقول بتواند به آنها آگاهی یابد. پس در نمونه‌ای که شخص به عمد اقدام به مصرف بیش از حد مشروبات الکلی می‌کند و از پیش می‌داند که هم باید دقایقی پس از این کار مسیر قابل توجهی را رانندگی کند و هم رانندگی با حالت مستی و بی‌حالی موجب فقدان کنترل کافی بر اتومبیل شده و ممکن است منجر به سانحه‌ای چون زیر گرفتن یک عابر شود، او را در قبال هر حادثه احتمالی از منظر اخلاقی مسئول خواهیم دانست. اما پرسش مهمی در این مجال قابل طرح است: آیا هرگاه با ردیابی یک فعل مستقیم یا غیرمستقیم مذموم، به زمان واسطی میان آن فعل با افعال و تصمیمات مقدم بر آن برسیم، عامل مورد نظر را مسئول خواهیم دانست و یا آنکه بر اساس تبیین‌های اراده‌گرا^۱ این مسئولیت همواره مستلزم آن است که شخص نتیجه نهایی را پیش‌بینی و انتخاب کند؟

پاسخ به این پرسش را با مثالی پی می‌گیریم؛ شخصی به نام احمد در یک خانواده دانشگاهی و به لحاظ مذهبی وهابی مسلک متولد می‌شود و با الگوگیری از والدین و محیط پیرامون خود و بستر یا زمینه فکری فرهنگی حاکم، تمام فرصت‌های پیش رو برای تحقیق تا حد ممکن بی‌طرفانه در باب تکثر ادیان و اخلاق مسالمت‌آمیز را از دست داده و به تدریج خود را در معرض اندیشه‌ها و احساسات یک‌سویه و به طور کامل منفی نسبت به شیعیان قرار می‌دهد. با شکل‌گیری گروه افراطی‌ای به نام تفکر داعشی، او نیز با دغدغه به ظاهر خالصانه جهاد به آنها می‌پیوندد تا به باور خود از آرمان‌های متعالی دینی‌اش دفاع کند. حال می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا احمد را که در این جنگ خونین با برخی از انسان‌ها - که او آنها را رافضی می‌پندارد - از هیچ جنایتی در

1. Volitional.

حق آنها دریغ نمی‌کند می‌توانیم مسئول بر شماریم و یا با توجه به اهداف مقدسی که عالمان دینی فرد یادشده برای او ترسیم کرده‌اند و شیدایی وی در برابر آنها، او را به طور کامل بی‌گناه و از منظر اخلاقی غیرمسئول خواهیم دانست؟ از منظر فیلسوفانی همچون ورگس،^۱ در چنین نمونه‌هایی زمانی وجود ندارد که به طور معقولی بتوان انتظار داشت که عامل نتایج و پیامدهای فعل خود را پیش‌بینی کند و از همین رو شرط معرفتی مسئولیت اخلاقی نقض می‌شود، درحالی‌که عامل همچنان دارای مسئولیت است (Vargas, 2005, Vol 29, p. 281). اما بی‌تردید احمد در مثال گفته‌شده مسئول و درخور مذمت است؛ چراکه او هم می‌توانست آگاهی و معرفت خود را به گونه‌ای دقیق‌تر و منصفانه‌تر سامان دهد و هم اینکه قادر بود آثار مخرب نحوه کسب باور و ارزش‌های پیشین خود را تا اندازه قابل قبولی پیش‌بینی کند. در باب شرایط حاکم بر سبک زندگی این شخص می‌توان گفت که وی در محیطی زندگی می‌کرده است که کم‌وبیش دسترسی به پیروان ادیان و آیین‌های دیگر و از جمله شیعیان داشت و به خوبی می‌توانست به واسطه منابع اصیل و اندیشه‌ها و آموزه‌های حاکم بر آنها نسبت به بنیان‌های فکری این آیین آگاهی یافته و فهم خود را پیرایش و بازبینی کند. گذشته از این هنگامی که احمد به کشور پرآشوبی چون سوریه سفر می‌کند، به طور قطع ملزم خواهد بود که شرایط و مقتضیات حاکم بر آنجا را به طور دقیق بررسی و تکالیف خود را پیشتر ارزیابی کند. آشکار است که اگر احمد به لندن می‌رفت و در متروی آن شهر با وضعیتی بحرانی مواجه می‌شد، شرایط وی با هنگامی که با وجود جنگ خانمان‌سوز و قتل انبوه انسان‌ها به سوریه می‌رود تفاوت می‌کند.

اما آیا ردیابی و اثبات مسئولیت اخلاقی عامل همواره در گرو کنش‌های ذهنی خاصی چون انتخاب، تصمیم و اراده شخص است یا گاه با وجود فقدان این مبادی، عامل را مسئول می‌دانیم؟ بنچیمل^۲ معتقد است که کاملاً محتمل است که با ردیابی

1. Manuel Vargas

2. Jason Benchimol.





مسئولیت اخلاقی شخص به هیچ انتخاب و تصمیم سابقی دست نیابیم و ثبوت این مسئولیت فقط برخاسته از عدم آگاهی و نقصان معرفتی عامل و یا جایگاه آن شخص یا الزام اخلاقی در شبکه ارزش‌های او باشد (Benchimol, 2011, pp.109-114). اگر با تمام اهمیتی که جلسه کاری شرکت دارد علی آن را فراموش کرده و به جای شرکت در جلسه به استراحت پردازد، به نظر می‌رسد که این فراموشی نه امری انتخابی و ارادی، بلکه برآمده از شأن و اهمیت جلسه، شرکت کنندگان و موضوعات آن نزد علی است. اگر این جلسه به‌راستی برای علی اهمیت داشت، او با آماده‌سازی زمینه‌هایی چون یادداشت گذاشتن در تقویم روی میز، تنظیم یادآور تلفن همراه و ... از چنین سهوی ممانعت می‌کرد؛ یا نمونه غریق نجاتی را در نظر بگیرید که به هنگام کار به خواب می‌رود و در همین زمان موج قدرتمند آب، شناگر بی تجربه‌ای را از ساحل دور و غرق می‌کند. تصویر اراده گروانه متضمن آن است که این غریق نجات تنها در صورتی از نظر اخلاقی در قبال غفلت غیر عمدش در کمک به شناگر مسئول است که این ترک فعل او بازتابی از انتخاب ذهنی و سوءنیت وی باشد؛ اما به نظر می‌رسد که این دیدگاه اراده گروانه نمی‌تواند تبیین لازم برای نمونه غریق نجات را ارائه کند؛ زیرا روشن است که در حالی که غریق نجات چرت می‌زد و شناگر برای نجات خود تقللاً می‌کرد، هیچ کنش ذهنی‌ای که به احتمال بتواند یک انتخاب نامیده شود رخ نمی‌دهد و تنها مبنای اسناد مسئولیت اخلاقی، عدم آگاهی غریق نجات است. البته عدم کمک غریق نجات به شناگر بر حسب حداقل برخی از وضعیت‌های ذهنی ارزشی او نیز قابل تبیین است. ما به طور طبیعی انتظار داریم که غریق نجاتی که به راستی اعتقاد دارد که سلامت شناگران تحت مراقبت او دارای اهمیت اخلاقی بسیاری است، با چنین باوری به این نگرش رسیده باشد که هنگامی که آنان بیشترین نیاز را به وی دارند، او ملزم به یاری آنهاست. پیداست که چنین فردی تمام تلاش خود را برای تمهید مقدمات لازم جهت تحصیل این هدف (سلامت شناگران) صرف می‌کند و به طور مثال با استراحت کافی، آرامش روحی و شرایط جسمی مناسب بر سر کار خود آماده می‌شود. اما اگر او معتقد نباشد که سلامت آنها دارای اهمیت قابل توجهی است، قابلیت وی برای عدم توجه به سلامتی

شناگران - آن گونه که او باید اهمیت می داد- به گونه دیگری توجیه و تبیین می شد. پس به نظر فیلسوفانی چون بنچیمیل گاه ردیابی مسئولیت اخلاقی به شبکه ارزش ها و یا نقصان معرفتی عامل ختم می شود و نه الزاماً به عدم انتخاب مناسب از سوی او. اما حقیقت آن است تا هنگامی که عامل انتخاب پیشین سزاوار سرزنشی انجام نداده باشد که منجر به نقص لاحق شناختی یا ارزشی در او شود، نمی توان وی را در قبال کنش ردیابی شده اش مسئول و درخور سرزنش قلمداد کرد. اگر منظومه فکری هیجانی فردی به نام علی، بی آنکه اندک آگاهی و رغبتی داشته باشد، چنان خودمحوارانه سامان یافته که در آن هیچ ارزشی برتر از آسایش و راحتی خودش وجود ندارد و از اساس انسان های دیگر، خواسته ها، عواطف و باورهایشان برای وی امری بی ارزش است و همچنین در این مدت نیز هیچ گاه علی فرصت واری و ترمیم این باورها و هیجانات را نداشته است، به راستی علی امکان انتخاب و تصمیم گیری نداشته و فاقد مسئولیت خواهد بود؛ بنابراین در الگوی ردیابی نیز با نبود هر یک از شرایط مسئولیت اخلاقی این سنخ از مسئولیت هم متفی خواهد شد.

۲. ردیابی مسئولیت اخلاقی در نمونه های خودفریبی

اگرچه تبیین ماهیت خودفریبی نیازمند بحثی طولانی و پرمناقشه است، اما با نظر به اینکه مقاله حاضر عهده دار بررسی مسئولیت اخلاقی در مورد این رخداد است، لذا به همین اندازه می توانیم بسنده کنیم که خودفریبی بیانگر حالتی است که در آن، عامل در نتیجه نوعی انگیزه، قصد و نیت و یا ... باور نادرستی به دست می آورد، درحالی که به سبب وجود شواهدی برخلاف آن باور، فرد رفتاری از خود نشان می دهد که حکایت از آگاهی وی از واقعیت دارد؛ به دیگر سخن مانند فریب میان فردی که در آن فرد A آگاهانه فرد B را وادار می کند گزاره P را باور کند، درحالی که خود باور دارد که در حقیقت P ~ درست است؛ در خودفریبی اخلاقی نیز فرد A در حالی خود را به باور گزاره P فریب می دهد که خود در حقیقت می داند که P ~ صادق است (Gergen, 1985, p. 237; Haight, 1980, pp. 9-118). نمونه های متعارف خودفریبی در زندگی





روزمره ما به سهولت قابل مشاهده است؛ نمونه فرضی زیر را در نظر بگیرید:

احمد در انتخابات ریاست جمهوری طرفدار نامزد «الف» است که همواره فردی عدالت طلب و پاک دست به شمار می آمده است. درست چند روز قبل از آغاز فرآیند رسمی انتخابات، اسنادی از سوی مراجع رسمی کشور نشر می یابد که نشان می دهد نامزد «الف» برخلاف باور اولیه احمد، در یک سال گذشته با سوءاستفاده از شهرت و نفوذ خود در بنگاه های مالی و اقتصادی، قراردادهای صوری متعددی بسته و مبالغ هنگفتی از این مؤسسات و بنگاه ها را به حساب اعضای خانواده خود انتقال داده است.

اگرچه احمد تا پیش از این به این مراجع رسمی قضایی و گزارشات آنها به طور کامل ایمان داشت، اما اکنون به گونه های مختلف می کوشد تا از کنار این خبرهای رسمی گذشته و به نحوی قرائن مخالفی بیابد که او را از حیث روانی آرام سازد. احمد همواره به پرونده سازی احتمالی افراد بدخواه، کم توجهی یا سوگیری سازمان های امنیتی یا دستگاه قضایی، سهو و خطای ناخواسته شخص الف در امور مالی و ... می اندیشد و در نتیجه نمی تواند با گزارش منابعی که تا کنون موثق برمی شمرد کنار بیاید.

چنانکه می بینیم در نمونه مورد نظر، دلایل مورد اطمینان احمد در یک فرایند معمول و به دور از سوگیری شناختی و انگیزشی وی را به این نتیجه می رساند که نامزد مطلوب وی فاقد صلاحیت لازم است؛ چه اینکه او در ابتدای امر نیز به این حقیقت پی می برد؛ اما تمایلات درونی احمد در نهایت مانع پذیرش قرائن و رسیدن به گزاره صادق می شود. در چنین مواردی با این پرسش مواجه هستیم که آیا احمد در قبال خطایی که مرتکب می شود از نظر اخلاقی مسئول است؟ آیا احمد به گونه ای دارای شرایط و لوازم مسئولیت اخلاقی است که بتوان او را ناگزیر به پاسخگویی قلمداد کرد؟ آیا احمد آگاهی لازم نسبت به فقدان سلامت مالی نامزد الف را داشت یا دست کم می توانست چنین علم و آگاهی ای به دست آورد؟

دریافت پاسخ این پرسش ها مسبوق به ردیابی مسئولیت اخلاقی و لوازم آن در عامل است. از مهم ترین شرایط مسئولیت اخلاقی که در نمونه های خودفریبی همواره مورد چالش بوده است، مؤلفه قصد و نیت شخص خودفریب است. برخی فیلسوفان با نفی

هرگونه اراده و قصدی از سوی شخص خودفریب، شکل‌گیری باور خودفریبنده را تنها بر اساس سوگیری انگیزشی و کنش هیجانی عامل تبیین می‌کنند و از این‌رو نیازی به طرح عنصری مانند عمل تعمدی شخص خودفریب نمی‌بینند.^۱ در مقابل فیلسوفان قصدگرا^۲ با تأکید بر تشابه ساختاری خودفریبی و فریب میان‌فردی به ردیابی عنصر قصد و نیت عامل در فرایند خودفریبی اهتمام می‌ورزند.^۳ از منظر قصدگرایان شرط ضروری ایجاد باور خودفریب P از سوی عامل آن است که او به طور عمدی موجب تحصیل این باور در خود شود که P. اما از آنجا که این رخداد ممکن است به صورت‌های مختلفی رخ دهد، سه‌گونه از مداخله‌های عامده‌کننده عامل در رسیدن به باور P را مرور می‌کنیم:

الف. S معتقد است که P ~ اما قصد دارد کاری کند که این باور کاذب را به دست آورد که P.

ب. S معتقد است که P ~ اما قصد دارد کاری کند که این باور را به دست آورد که P.

ج. S قصد دارد کاری کند که این باور را به دست آورد که P.

چنانکه می‌بینیم شدت رخداد خودفریبی در عامل S از حالت الف تا ج به تدریج کاهش می‌یابد. در حالت ج، عامل فقط قصد سببیت برای کسب باور خاصی دارد، فارغ از اینکه باور مطلوب وی صادق باشد یا کاذب. در این شرایط شخص تنها به دنبال باور خاصی است و هیچ‌گونه آگاهی درباره‌ی صدق یا کذب آن باور ندارد. در وضعیت ب، S اعتقاد به کذب باور خاص دارد و در عین حال قصد دارد که به گونه‌ای سبب شود تا آن باور را کسب کند. اما در حالت نخست، سببیت برای کسب باور کاذب، متعلق قصد عامل S است. در این حالت شخص به طور کامل نسبت به نادرستی P آگاهی دارد و با این حال می‌کوشد تا چنین باوری به دست آورد. آشکار است که حالت ب مستلزم حالت الف نیست. چه‌بسا شخص اعتقاد داشته باشد که P کاذب است و با این حال قصد

۱. برخی از مهم‌ترین تقریرهای ناقص‌گرایان را بنگرید در: (Mele, 2001; Lazar, 1999, pp. 90-265).

2. intentionalist

۳. برای مرور برخی تقریرهای قصدگرایان نک: Davidson, 1982, pp. 289-305; Davidson, 1986; Quattrone, (G. and Tversky, A. 1984, pp. 48-237).





کند که این باور را کسب کند که P ، بدون آنکه به واقع بخشی از متعلق قصد او تحصیل یک باور کاذب باشد؛ به عبارت دیگر برخلاف استلزام‌های متعارف منطقی، من می‌توانم بدانم که x مستلزم g است و قصد کنم برای آنکه سبب x شوم، بی‌آنکه با این کار خود سببیتی برای g را قصد کنم. فرض کنید من می‌دانم که اگر بعد از ظهر امروز برای پیاده‌روی به پارک نزدیک منزل بروم، ناگزیر تعدادی از پشه‌های زیادی را که در این فصل از سال در چمن‌های پارک پخش می‌شوند زیر کفش‌های خود له کرده و می‌کشم؛ با این وجود من قصد می‌کنم که برای پیاده‌روی به پارک بروم و در نهایت هم تعدادی از این پشه‌ها را می‌کشم. آیا کشتن این پشه‌ها واقعا متعلق قصد من بوده است؟ پیداست که کشتن پشه‌ها نه هدف من از رفتن به پارک بوده و نه مقدمه‌ای برای تحصیل هدفم. هدف من تنها عبارت بود از پیاده‌روی کردن در پارک و اگر این پیاده‌روی حتی مرگ یک پشه هم را هم به دنبال نداشت، من باز هم به پیاده‌روی می‌رفتم. به نظر می‌رسد نمونه‌های خودفریبی هم مشابه همین مثال هستند؛ شخص می‌داند که اگر به این باور برسد که P ، مستلزم این نتیجه خواهد بود که به باور کاذبی برسد. با این حال او می‌تواند قصد کند که به P اعتقاد پیدا کند، بدون آنکه قصد کند که مسبب باور کاذبی شود؛ از این رو وضعیت B مستلزم حالت الف نیست.

آشکار است که در حالت الف با یک خودفریبی کاملاً متعمدانه مواجهیم که عامل قصد می‌کند با مهار خود، باوری را کسب کند که از پیش به نادرستی آن آگاهی دارد. به راستی چنین فردی در قبال عمل خود مسئولیت اخلاقی دارد؛ اما در دو نمونه بعدی هم عامل را از نظر اخلاقی مسئول قلمداد می‌کنیم؟ حقیقت آن است که در نمونه‌های بعد هم عامل دارای مسئولیت اخلاقی است. در این دو حالت هم حداقل هنجارهای شکل‌گیری باور صادق نقض شده و فرایندهای باورساز در شخص مهار شده است. عامل هنگامی مجاز است باوری را بپذیرد که بدون سوگیری و پیش‌داوری و به طور کامل بی‌طرفانه صدق آن را احراز کرده باشد. در این حالات سه گانه S باوری را کسب می‌کند که در صورت فقدان قصد اولیه خود به هیچ‌وجه آن را نمی‌پذیرفت.

این که چگونه عامل تسلیم باوری می‌شود که خود می‌داند آن باور نادرست است

(معضل پویا) و نیز چگونگی تقارن و هم‌زمانی دو باور متناقض در شخص (معضل ایستا) خارج از موضوع این مقاله است (Mele, 2001, pp. 50-75). اما در اینجا این مسئله قابل طرح است که چرا عامل اخلاقی قصد تحصیل باوری را می‌کند که یا در واقع خود می‌داند که آن باور نادرست است و یا آنکه اصلاً به صدق و کذب باور یادشده توجهی نمی‌کند؟

برخی از مهم‌ترین عواملی که از نظر مل موجب سوگیری عامل در مواجهه با باورها می‌شود عبارت‌اند از (Mele, 2001, pp. 25-27):

- سوءبرداشت منفی: گاه تمایل شخص به P موجب می‌شود که او داده‌های مخالف P را که در حالت عادی و به دور از تمایلات به راحتی به‌عنوان داده‌های مخالف P ادراک می‌کرد نادیده بگیرد یا اهمیت کمتری به آنها بدهد؛ به‌طور مثال هنگامی که مقاله احمد از سوی داوران مجله رد می‌شود، او بدون دقت کافی در دلایل داوران احساس می‌کند که آنها به خوبی متوجه مدعای اصلی مقاله نشده‌اند و با شتابزدگی مقاله را رد کرده‌اند. در حقیقت تمایل و علاقه احمد به مقاله‌ای که خودش تنظیم کرده و نیازمندی او به نشر مقاله، فرصتی برای تأمل در ادله ارزیابان و درک آنها باقی نمی‌گذارد؛ در حالی که چه‌بسا بسیاری از آن اشکالات بجا و دقیق طرح شده‌اند.

- سوءبرداشت مثبت: در مقابل حالت قبل، در اینجا تمایل شخص به P موجب می‌شود که او داده‌های مخالف P را که در شرایط فقدان تمایلات به‌عنوان داده‌های مقابل P ادراک می‌کرد، به منزله قرائن تأییدکننده P در نظر بگیرد؛ فرض کنید که احمد دل‌باخته مریم است و دائم در پی آن است که به هر شیوه ممکن نظر مثبت وی را برای ازدواج جلب کند. در مقابل اصرارهای احمد، مریم به او کم‌توجهی کرده و گاه از علاقه‌اش به خواستگار دیگری می‌گوید که به زودی با هم ازدواج خواهند کرد. اما احمد این شواهد مخالف را نشانه علاقه بسیار زیاد مریم به خود و گونه‌ای ناز دخترانه قلمداد می‌کند که در پس آن ترغیب احمد برای اصرار بیشتر است! بنابراین در این مرحله با مشکل مضاعفی مواجهیم. عامل اخلاقی نه تنها توان ادراک ادله مخالف خواسته خود را ندارد، بلکه از اساس آنها را تأییدکننده تمایلات و انگاره‌های خود می‌پندارد.





گردآوری گزینشی شواهد: تمایل شخص به صدق P ، هم موجب نادیده گرفتن شواهد قابل دسترسی در تأیید P می‌شود و هم باعث یافتن قرائنی به سود P می‌شود که برای افراد عادی قابلیت دسترسی کمتری دارند؛ به دیگر سخن هنگامی که فردی جانبدارانه به ارزیابی دلایل طرفین یک موضوع می‌پردازد، بی‌آنکه خود بداند در تلاش برای رسیدن به دلایلی خواهد بود که باور نخست او را تقویت و تأیید کنند و در نتیجه گاه از دلایل روشنی که به وضوح مخالف باور اوست و وی در حالت بی‌طرفانه به راحتی می‌توانست آنها را ادراک کند چشم‌پوشی می‌کند؛ به طور نمونه همان‌طور که پیش از این هم بیان شد هنگامی که احمد در انتخاب ریاست جمهوری طرفدار نامزد «الف» بود و او را فردی عدالت‌طلب و پاک‌دست بر می‌شمرد و در آستانه انتخابات با گزارش رسمی تخلفات مالی نامزد مطلوب خود مواجه شد، پیوسته به دنبال شواهدی بود که فرض نخست او درباره پاک‌دستی نامزد الف را تأیید کند؛ اگرچه این قرائن وضوح و اهمیت کمتری داشته باشند.

بدین ترتیب این تمایلات موجب می‌شود که عامل S به نحو سوگیرانه‌ای قصد رسیدن به باور P را داشته و در این مسیر چندان توجهی به صدق P نداشته و یا به سهولت از کنار قرائن حاکی از کذب P بگذرد. البته همان‌طور که تراپ و لیبرمن هم نشان داده‌اند افراد مختلف به نسبت هزینه مورد انتظار برای پذیرش یا نفی باور P ، آستانه‌های پذیرش یا عدم پذیرش مختلفی دارند (Trope and Liberman, 1996). تمایل S به اینکه P صادق باشد با پایین آوردن آستانه پذیرش و بالا بردن آستانه نفی P ، مواجهه سوگیرانه انگیزشی از سوی P با داده‌ها می‌شود و البته کاملاً محتمل است که عامل Q با چنین آستانه‌ای دچار سوگیری انگیزشی نمی‌شد.

نتیجه‌گیری

راهبرد ردیابی مسئولیت اخلاقی در پی آن است که شرایط مسئولیت را در پیشینه کشگری عامل واکاوی کند و این مهم را مورد دقت قرار دهد که در وهله نخست آیا این شرایط در زمان مبادرت عامل به فعل در او وجود داشته‌اند و در نتیجه می‌توان وی

را در قبال فعل خود مسئول برشمرد و در وهله بعد و با فرض فقدان آنها، شخص تا چه اندازه در از میان برداشتن یا تحلیل آنها نقش داشته است. در نمونه‌های متعدد خودفریبی اخلاقی تمایل اولیه عامل به کسب باور خاص، آستانه پذیرش آن باور را در وی پایین می‌آورد. در این حالت، شخص با بی‌توجهی به صدق و کذب باور مطلوب خود، مبادرت به پذیرش باوری می‌کند که در حالت عادی و به دور از سوگیری انگیزشی مزبور هیچ‌گاه آن را نمی‌پذیرفت. بی‌تردید چنین عاملی در قبال باور خودفریبانه‌ای که به دست می‌آورد مسئول خواهد بود؛ چرا که او می‌توانست در تمایلات پیشینی خود بازنگری کند و آنها را مورد اصلاح و تعدیل قرار دهد؛ به دیگر سخن عدم توانایی شخص در گزینش باور صحیح مسبوق به تمایلات پیشینی‌ای است که او در گام‌های نخست قادر به شناخت و تصحیح آنها بود.



فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. اسلامی، محمدتقی. (۱۳۹۰). اخلاق اسلامی و کاربرت قاعده تسامح در ادله سنن (پژوهش انتقادی). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. دانش، جواد؛ علی پور، ابراهیم. (۱۳۹۷). بررسی استدلال مستقیم بر نفی مسئولیت اخلاقی. مجله نقد و نظر، ۲۳(۸۹)، صص ۵۷-۷۴.
۳. دانش، جواد. (۱۳۹۶). قلمرو هستی‌شناسانه مسئولیت عامل اخلاقی. مجله معرفت، شماره ۲۳۹، صص ۸۷-۹۵.
۴. علیزاده، بهرام. (۱۴۰۰). بازنگرش گرای در باب مسئولیت اخلاقی. مجله متافیزیک، ۱۳(۳۱)، صص ۱۹-۳۵.
۵. علیزاده، مهدی؛ تیموری فریدنی، علی اکبر. (۱۳۹۶). خودفریبی از منظر روان‌شناسی و اخلاق با تأکید بر اندیشه آیت‌الله جوادی آملی. اخلاق و حیانی، ۷(۱۲)، صص ۲۹-۵۰.
۶. کلایی، مرضیه. (۱۳۹۴). خودفریبی در فلسفه غرب و مکتوبات اخلاقی مسلمانان. قم: طه.
۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، دار الکتب الاسلامیه. ج ۱۹، صص ۳۸-۳۹.
8. Adams, Robert. (1994). Involuntary Sins. *The Philosophical Review* 85.
9. Anscombe, G. E. M. (1957). *Intention*, Oxford: Blackwell.
10. Benchimol Jason. (2011). The Moral Significance of Unintentional Omission: Comparing Will-Centered and Non-will-centered Accounts of Moral Responsibility. in eds. Nicole A. Vincent and others, *Moral Responsibility: Beyond Free Will and Determinism*, New York: Springer.
11. Davidson, Donald. (1982). *Paradoxes of Irrationality*. in Richard Wollheim and James Hopkins (eds.), *Philosophical Essays on Freud*. New York: Cambridge University Press.



12. Davidson, Donald. (1986). "Deception and Division," in Jon Elster (ed.), *The Multiple Self*. New York: Cambridge University Press.
13. Fischer John Martin and Ravizza Mark. (1998). *Responsibility and Control: A Theory of Moral Responsibility*, New York: Cambridge University Press.
14. Gergen, K. (1985). The Ethnopsychology of Self-Deception. In M. Martin, ed., *Self-Deception and Self-Understanding*, pp. 228–243. Lawrence: University of Kansas Press.
15. Haight, M. (1980). *A Study of Self-Deception*. Sussex: Harvester Press.
16. Kipp, D. (1980). *On Self-Deception*. *Philosophical Quarterly* 30.
17. Lazar, Ariela. (1999). Deceiving Oneself or Self-Deceived? On the Formation of Beliefs 'Under the Influence'. *Mind*, 108, pp. 265–290.
18. Mele, Alfred. (2001). *Self-Deception Unmasked*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
19. Quattrone, G. and Tversky, A. (1984). Causal versus Diagnostic Contingencies: On Self- Deception and on the Voter's Illusion. *Journal of Personality and Social Psychology* 46(2), p. 237.
20. Trope, Y. and A. Liberman. (1996). Social hypothesis testing: cognitive and motivational mechanisms. In *Social Psychology: Handbook of Basic Principles*, ed. E. Higgins and A. Kruglanski. pp. 239–270. New York: Guildford Press.
21. Vargas M. (2005). The Trouble with Tracing. *Midwest Studies in Philosophy* 29.
22. Zimmerman Michael J. (2001). "Responsibility", in eds. Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker *Encyclopedia of Ethics*, (Vol. 3, 2nd Edition). New York and London: Routledge.



References

* The Holy Quran.

1. Adams, R. M. (1994). Involuntary sins. *The Philosophical Review*, 85.
2. Alizadeh, B. (1400 AP). Revisionism about moral responsibility. *Metaphysics* 13(31), pp. 19-35. [In Persian]
3. Alizadeh, M.; Teimuri Fereyduni, A. A. (1396 AP). Self-deception from a psychological and ethical perspective with a focus on Ayatollah Javadi Amoli's thought. *Akhlaq wahyani* 7(12), pp. 29-50. [In Persian]
4. Anscombe, G. E. M. (1957). *Intention*. Oxford: Blackwell.
5. Benchimol, J. (2011). The moral significance of unintentional omission: Comparing will-centered and non-will-centered accounts of moral responsibility. In *Moral responsibility: Beyond free will and determinism* (pp. 101-120). Dordrecht: Springer Netherlands.
6. Danesh, J. (1396 AP). The ontological realm of the moral agent's responsibility. *Ma rifat*, 26(239), pp. 87-95. [In Persian]
7. Danesh, J. & Alipour, E. (1397 AP). A consideration of the direct argument for negation of moral responsibility. *Naqd va nazar* 23(89), pp. 57-74. [In Persian]
8. Davidson, D. (1982). Paradoxes of Irrationality. In R. Wollheim and J. Hopkins (Eds.), *Philosophical Essays on Freud*. New York: Cambridge University Press.
9. Davidson, D. (1986). Deception and Division. In J. Elster (Ed.), *The Multiple Self*. New York: Cambridge University Press.
10. Eslami, M. T. (1390 AP). *Islamic ethics and application of the rule of leniency [tasāmuḥ] concerning evidence for recommended actions (a critical study)*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
11. Fischer, J. M., & Ravizza, M. (1998). *Responsibility and control: A theory of moral responsibility*. Cambridge University Press.
12. Gergen, K. (1985). The Ethnopsychology of Self-Deception. In M. Martin, ed., *Self-Deception and Self-Understanding* (pp. 228-243). Lawrence: University of Kansas Press.



۲۴

نظر
صدر

سال بیست و هشتم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۰)، تابستان ۱۴۰۲

13. Haight, M. (1980). *A Study of Self-Deception*. Sussex: Harvester Press.
14. Kalayi, M. (1394 AP). *Self-deception in Western philosophy and ethical writings of Muslims*. Qom: Taha. [In Persian]
15. Kipp, D. (1980). On self-deception. *The Philosophical Quarterly*, 30(121), pp. 305-317.
16. Lazar, A. (1999). Deceiving oneself or self-deceived? On the formation of beliefs' under the influence'. *Mind*, 108(430), pp. 265-290.
17. Majlis □, Muḥammad Bā qir. (1403 AH). *Biḥār al-anwār*. Dar al-Kutub al-Islamiyya. (Vol. 19). [In Arabic]
18. Mele, A. (2001). *Self-Deception Unmasked*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
19. Quattrone, G. A., & Tversky, A. (1984). Causal versus diagnostic contingencies: On self-deception and on the voter's illusion. *Journal of personality and social psychology*, 46(2), p. 237.
20. Trope, Y. & Liberman A. (1996). Social hypothesis testing: cognitive and motivational mechanisms. In E. Higgins and A. Kruglanski (Eds.), *Social Psychology: Handbook of Basic Principles* (pp. 239-270). New York: Guildford Press.
21. Vargas, M. (2005). The trouble with tracing. *Midwest studies in philosophy*, 29.
22. Zimmerman M. J. (2001). *Responsibility*. In L. C. Becker and C. B. Becker.

